

- ۱۳۲۹ مصائب النواصب از قاضی نورالله شوشتری. ترجمه محمد علی مدرسی چهاردهی.
(تجشیه از مرتضی)
- ۱۳۲۸ خاطرات سیدجمال‌الدین اسدآبادی مشهور به افغانی، ترجمه از محمدپاشامخزومی
- ۱۳۳۴ صغری و کبری از مہر سید شریف جرجانی
- ۱۳۳۴ سیاست نامه از خواجه نظام‌الملک (از روی چاپ شعر، با یادداشتهای محمد قزوینی)
- ۱۳۳۴ زندگانی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال‌الدین افغانی.
- ۱۳۳۴ زندگانی و فلسفه حاج ملاهادی سبزواری.
- ۱۳۳۴ شیخ احمد احسانی
- ۱۳۳۵ تاریخ فلاسفه اسلام.
- ۱۳۳۵ سیمای بزرگان (شرح حال چهارده نفر).
- ۱۳۳۷ آراء و معتقدات سید جمال‌الدین افغانی.
- ۱۳۳۸ مثنوی هفت اورنگ جامی.
- ۱۳۴۳ سید جمال‌الدین اسدآبادی. چاپ دوم.
- ۱۳۴۵ شیخ‌گیری و بایبگیری از نظر فلسفه تاریخ و اجتماع.
- بی تاریخ معالم الاصول، ترجمه آقاهادی مازندرانی. (تصحیح مرتضی مدرسی).
مقالاتش را در مجله‌های ارمنان، وحید و چند مجله دیگر می‌توان دید. فهرست آنها در سه جلد «فهرست مقالات فارسی» آمده است.

محمد امین ادیب طوسی

(تولد مشهد ۱۲۸۴ - وفات پنجم خرداد ۱۳۶۱)

بنازگی از دوستم مصطفی مقربی شنیدم که محمد امین ادیب طوسی استاد بازنشسته دانشگاه تبریز دو سه سال پیش در گذشته است. آن مرحوم سالهای دراز رشته ادبیات را در دبیرستانها و پس از آن حدود پانزده سال در دانشگاه تبریز تدریس می‌کرد. چند سال هم در بغداد درس گفته است.

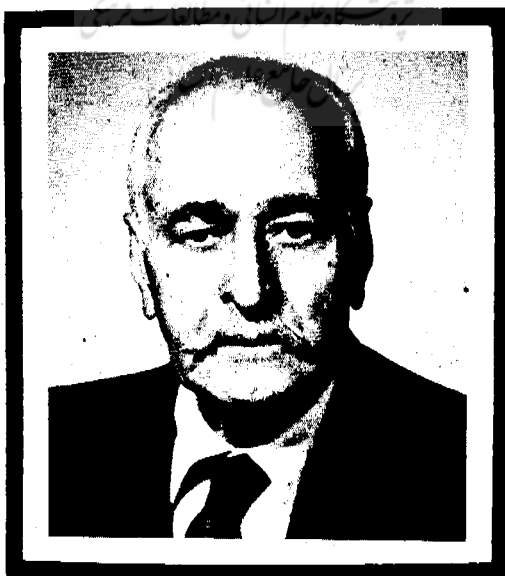
از خدمات فرهنگی او همکاری در انتشار مجله «ماهتاب» است. این مجله تقریباً نشریه انجمن ادبی آذربایجان محسوب می‌شد. آن انجمن را مرحوم ادیب‌السلطنه سمیعی به‌هنگامی که استاندار آذربایجان بود تشکیل داده بود. مجله ماهتاب به‌صاحب امتیازی جوان ناطق (پدر مهندس ناطق) منتشر می‌شد، این مجله بیش از دوازده شماره انتشار نیافت. مجله‌ای بود ادبی و تحقیقی و دارای مقاله‌های خوب. ادیب طوسی مخصوصاً علاقه‌ای مخصوص به تحقیق در متون ادبی و لهجه‌های فارسی داشت و مقاله‌هایی چند درین زمینه

دارد که همه در نشریه دانشکده ادبیات تبریز به چاپ رسیده.
کتابهایی که از آثار ادیب طوسی طبع شده است عبارتند از:

- ۱۳۱۲ دستور نوین تهران
۱۳۱۲ ایام کودکی (شعر). تهران، ۲۵ ص
۱۳۱۳ پیام فردوسی (شعر)
۱۳۱۷-۱۹ انتقام عشق. تبریز (سه جلد)
۱۳۲۵ آموزش و پرورش از نظر غزالی. تبریز
۱۳۲۵ دخمه‌های سیاه یا کلیه بدبختان. تبریز
۱۳۳۲ رابطه اوزان شعر فارسی با اوزان ترانه‌های محلی ایران. تبریز
۱۳۴۱ دیوان ادیب طوسی. تبریز
۱۳۴۳ فرهنگ لغات بازیافته (ذیل برهان قاطع). تبریز (۲ جلد)
۱۳۴۹ فرهنگ لغات ادبی تبریز (۲ جلد)
بی‌تاریخ بودا درهند. (۱۵۰ ص)
بی‌تاریخ تخت سلیمان (۲۰۰ ص)
ادیب طوسی شعر هم می‌سرود و نمونه اشعارش در تذکره‌های معاصران نقل شده است.

ابراهیم بوذری

(۱۳۷۴ ش - اول بهمن ۱۳۶۵)



ابراهیم بوذری خوشنویس و کارشناس نامدار خط در طالقان زاده شد و در تهران درگذشت. پس از تحصیلات قدیمی به مشق و خوشنویسی رو آورد و نزد استادان خط (از جمله ملک الکلامی مشهور به امیرالکتاب - عمادالکتاب سیفی - علی عبدالرسولی) به شاگردی پرداخت.

دوران خدمت را در دادگستری و سپس کتابخانه مجلس شورای ملی سابق گذرانید. مرحوم بوذری مردی خوش مشرب و محضر، فاضل، خوش آواز و موسیقی شناس بود. یادگارهای ارجمند او قطعاتی است که نوشته و به یادگار به دوستان داده است. چند کتاب هم به خط خوش او چاپ شده است. از خدمات ارزشمند او شرکت در تأسیس انجمن خوشنویسان است. یادش بیگمان دراز خواهد ماند.

کاظم پزشکی

(شیراز ۱۲۹۲ - ۸ آذر ۱۳۶۶)

پدرش حاج میرزا محمدتقی حکیم و عموش آقا میرزا ابراهیم طیب، بمناسبت داشتن شغل طبابت نام خانوادگی خود را «پزشکی» نهاده بودند.

پزشکی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه رحمت و مدرسه شعاعیه گذرانید. ریاست مدرسه شعاعیه را امین خاقان شعله معروف به ابوالمله، از آزادیخواهان مشهور فارس را داشت. معلمین معروف مدرسه در آن روزگار، شادروانان لطفعلی صورتگر، حبیب الله آموزگار، محمدصادق ستوده و محمد حسین استخر بودند. پزشکی در خدمت آن استادان درس خواند و بتشویق شادروان صورتگر از نوجوانی شعر گفتن و مقاله نوشتن مبادرت ورزید و اشعار و مقالات خود را در روزنامه «عصر آزادی» چاپ شیراز منتشر میکرد.

در سال ۱۳۱۲ که ملک الشعراء بهار در اصفهان بحال تبعید بسر میرد، پزشکی قصیده و نامه‌ای بخدمت استاه فرستاد. شادروان بهار در جواب او قصیده‌ای فرستاد و در ضمن آن از خط و انشاء و شعر پزشکی بیست ساله چنین یاد میکند:

ای پزشکی خطت رسید به من	چون به یعقوب پیر پیراهن
خطی آنجا نبشته دیدم نقر	که شد از آن دو چشم من روشن
شیوه میر و شیوه درویش	هر دو در آن تنیده در یک فن
چون دو رنگ بدیع در یک گل	چون دو جان عزیز در یک تن
بلطفی یکی لطیف غزال	بیدیعی یکی بدیع وثن
گفته در هر نکته هزار مثل	خفته در هر مثل هزار سخن
نثر با نثر پنجه در پنجه	شعر با شعر دست در گردن

گوئی آمد یکی پزشک از پارس از بسرای عیادت دل من
پزشکی در جوانی علاوه بر اینکه با بهار مکاتبه داشت با سایر شاعران نامدار هم
مکاتبه و مشاعره میکرد از جمله مکاتبه شاعرانه او با آقای مؤید ثابتی شاعر نامدار
خراسان است که در ضمن قطعه‌ای گوید:

رسید نامه‌ات ای یار مهربان بر من
و یا که زلف مهی راصبا پریشان کرد
چون به نامهای که به تن جان جاودان بخشید
که بر مشام دلم بوی ضمیران بخشید
رسان به ثابتی از من درود بی پایان
که خود به باغ ادب نکهت جان بخشید
پزشکی ابتدا در شهرداری شیراز استخدام شد و سپس با دایره دارائی منتقل گردید
و دو سه سال پیش از شهریور بیست در مشهد در اداره دارائی مشغول کار شد و پس از
شهریور بیست به تهران انتقال یافت.

پزشکی از سال ۲۱ در دوره جدید روزنامه انتقادی «خورشید ایران» با بهاء‌الدین
پازارگاد همکاری میکرد. اشعار انتقادی و وطنی خود را در آن روزنامه انتشار میداد.
پزشکی مقالات تندی بر علیه انگلیسی‌ها که ایران را اشغال کرده بودند در جرائد
تهران انتشار میداد که منجر به گرفتاری و اسارت او، در دست انگلیسها شد چنانکه
در ضمن قصیده‌ای گوید:

بود از عشق یار و مهر دیار
تا شود نغمه‌های من خاموش
دل من شاد و چشم من روشن
افتد از ناله مرغ دستان زن
انگلیسم بحس و بند افکند
همچو شیری به سجنی از آهن
دیر ماندم به بند اجنبیان
چون به «چد» مانده نامور بیژن
پزشکی پس از آزادی از اسارت، خود را بشیراز منتقل کرد و در سال ۲۳ امتیاز
روزنامه «آئینه پارس» را گرفت و تا سال ۲۵ آن را مرتب هفته‌ای یک شماره منتشر
میکرد. پزشکی همچنانکه در محاوره مؤدب بود در نویسندگی هم غفت قلم داشت از این رو
بزودی روزنامه آئینه پارس جای خود را در دلها باز کرد ولی در سال ۲۵ با پیدا شدن
وقایع غائله سران نهضت جنوب آن روزنامه مانند سایر روزنامه‌های شیراز تعطیل شد و
پزشکی هم خود را بتهران انتقال داد و تا آخر عمر در این شهر بسر برد.

پزشکی از بدو تاسیس روزنامه پارس یعنی از نیمه دوم سال ۲۵ تا اوائل انقلاب
قریب به چهل سال با روزنامه پارس همکاری داشت - مقالات او گاهی با امضاء صریح،
گاهی بی امضاء در آن روزنامه منتشر میشد و در سالهای اخیر مقالات انتقادی او در
زیر عنوان «در تماشاخانه زندگی» انتشار می‌یافت. پزشکی در سال ۳۹ یا ۴۰ نماینده
مجلس از لار شده بود.

پزشکی در سال ۴۳ پس از ترور منصور نخست‌وزیر. مسمطی در چهل و چهار بند
و شامل ۱۳۲ بیت سرود از مجلس و دولتمردان شدیداً انتقاد کرد. این اشعار که بی امضاء
انتشار یافته بود دست بدست در محافل ادبی تهران می‌گشت تا عاقبت پزشکی مورد تعقیب

قرار گرفت و مدتی این گرفتاری او را رنج میداد. آن اشعار بعداً در سال ۱۳۵۸ در مجله سید و سیاه شماره ۱۱۱۱ بچاپ رسید. سه بند اول آن مسمط چنین است:

برآمد بامدادان بانگ آژیر که زد تیر افکنی منصور را تیر
ز پا افتاد با یک تیر نخجیر گشاید دست چون صیاد تقدیر

در آنجا پای هر تدبیر لنگ است

کلوخ انداز را پاداش سنگ است

رها گردید چون تیر از کمانه فرود آمد قضا را بر نشانه

دو تیر دیگر اندر آن میانه سر از گردن برآورد و مثانه

تنش سوراخ از تیر فشنگ است

کلوخ انداز را پاداش سنگ است

بهای نفت و بنزین را گران کرد بسی بیداد بر خرد و کلان کرد

ازین رو خصم خود پیرو جوان کرد خدنگ انتقام او را نشان کرد

کنوش پاره پیکر ز آن خدنگ است

کلوخ انداز را پاداش سنگ است

پزشکی در گفتن انواع شعر از قصیده و غزل و رباعی و قطعه و تضمین توانا بود ولی طبع او بیشتر به غزلسرائی مایل بود.

دیوانش چاپ نشده و اغلب اشعار او درین نشریات است: روزنامه پارس، عصر آزادی، استخر، گلستان، بهار ایران، خورشید ایران، آئینه پارس، جوشن، و مجلات: گوهر، خواندنیها، خاطرات وحید، وحید.

در شهریور سال ۶۴ در یکی از محافل ادبی شیراز آن شادروان غزلی خواند که در اختفای غزل معروف رهی معیری: رفتیم و پای بر سر دنیا گذاشتیم / کار جهان به اهل جهان وا گذاشتیم - بود.

پا از نشاط بر سر دنیا گذاشتیم
این رسم را ز روز اذل ما گذاشتیم
رفتیم و داغ بر دل صحرا گذاشتیم
دل را بیاد خویش درین جا گذاشتیم
رندانه پسای آدم و حوا گذاشتیم
آئینه در مقابل اعما گذاشتیم
پا جای پای عزلت عنقا گذاشتیم
وین قصه را بگیوی او وا گذاشتیم
یکسر براد ایسن دل رسوا گذاشتیم

تا سر به پای آن گل رعنا گذاشتیم
پروانه گرکه سوخت زشوق وصال دوست
با داغ دل چو لاله ازین دشت فتنه خیز
آسان نبود کندن دل از دیار و یار
از ما هر آن گناه که سر زد ز روزگار
در ما کسی بچشم عنایت نظر نکرد
تا تافتیم روی ازین مردم دو روی
بستیم لب ز قصه شبهای هجر یار
ما را هر آنچه بود پزشکی زهت و نیست